



سوره مبارکه بقره

جلسه پانزدهم: ۹۳/۹/۴

- جلسه گذشته راجع به آیات طلاق صحبت شد.

- گفتیم در سوره مبارکه بقره موضوع تحقق تقوای اجتماعی مهم است. در «طلاق» رعایت تقوا و حدود الهی نیز بسیار مهم است.

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ را در یک دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲:

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

و زنان طلاق داده شده تا سه پاکى منتظر بمانند، و اگر به خدا و روز واپسين ايمان دارند حلال نيست آنچه را كه خدا در رحم‌هايشان آفريده پنهان دارند، و شوهرانشان اگر سر آشتى دارند به بازگرداندنشان در اين [مدت] سزاوارترند، و براى اين زنان به طور شايسته [حقوقى] است مانند آنچه [از تكاليف] بر عهده‌ى آنهاست و مردان را بر آنها مرتبى هست، و خدا شكست‌ناپذير حكيم است.

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِخْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

طلاق [رجعى] دو بار است، پس از آن به نيكى نگاه داشتن يا به نيكى رها ساختن است، و شما را حلال نيست كه از آنچه به ايشان داده‌ايد چيزى باز ستانيد مگر آن كه بترسند كه حدود الهى را [در كنار هم] رعايت نکنند، پس اگر [شما اوليا] ترسيديد كه آن دو، حدود الهى را مراعات نکنند گناهی بر آنان نيست كه آن زن، خود را باز خريد کند. اينها مقررات الهى است، از حدود آن تجاوز نکنيد. و كسانى كه از حدود الهى تجاوز کنند، آنها حقا ستمكارند.

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يَبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

پس اگر [بار سوم] زن را طلاق داد، ديگر بر او حلال نيست تا زمانى كه زن با مردى غير او ازدواج كند، پس اگر [شوهر دوم] طلاقش داد و دانستند كه مقررات الهى را به پا خواهند داشت مانعى بر آنها نيست كه به يكديگر رجوع کنند، و اينها احكام الهى است كه خدا براى مردم دانا بيان مى‌دارد. و إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

و چون زنان را طلاق داديد و به پايان عده‌ى خود رسيدند يا به شايستگى نگاهشان داريد، يا به شايستگى رهاشان سازيد، و به قصد آسيب رساندن نگاهشان مداريد تا ستم كنيد. و هر كه چنين كند، پس به خود ستم کرده است، و آیات الهى را به مسخره نگرديد، و نعمت خدا و اين كتاب و حكمت را كه بر شما نازل کرده و به آن پندتان مى‌دهد فراموش نکنيد و از خدا بترسيد و بدانيد كه خدا به همه چيز داناست.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبُغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

و چون زنان را طلاق داديد و عده‌ى آنان سر آمد، آنان را از ازدواج با شوهران سابق خود در صورتى كه ميان آنها به خوبى توافق حاصل شده باشد جلوگيرى نکنيد. هر كه از شما به خدا و روز واپسين ايمان دارد با اين دستور پند داده مى‌شود. اين براى شما پربارتر و پاكي‌زتر است، و خدا مى‌داند و شما نمى‌دانيد. و الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعًا وَوَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهَا وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

مادرها فرزندان خود را دو سال تمام شير دهند. [اين] براى كسى است كه بخواهد دوره‌ى شير دادن را كامل كند، و خوراك و پوشاك آنها به طور شايسته بر عهده‌ى پدر فرزند است. هيچ كس جز به قدر توانش مكلف نمى‌شود. هيچ مادري نبايد به خاطر [اختلافات خود] به كودكش آسيب رساند و نه [پدرى] كه صاحب فرزند است. و وارث نيز همين حكم را بر عهده دارد. و اگر پدر و مادر به رضايت و مشورت يكديگر بخواهند [كودك را قبل از موعد] از شير باز گيرند گناهی بر آنها نيست. و اگر خواستيد براى فرزندان خود دايه بگيريد بر شما گناهی نيست به شرط آن كه مزدى را كه در نظر داريد به درستي بپردازيد، و از خدا پروا داريد و بدانيد كه خدا به آنچه مى‌كنيد بيناست.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی به جا می‌گذارند [آنها] باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارند، و چون عده‌ی آنها سر آمد، در آنچه به شایستگی در باره‌ی خود انجام دهند گناهی بر شما نیست، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَدَّكُمْ عَنْهُنَّ وَ لَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَ لَا تَغْرِبُوا عَهْدَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

و گناهی بر شما نیست که به کنایه و سر بسته از [این] زنان خواستگاری کنید یا [ازدواج با آنها را] در دل نماند. خدا آگاه است، که شما آنها را یاد خواهید نمود، ولی با آنها قرار پنهانی مگذارید، مگر سخنی شایسته [و کنایی] بگویید. و تا عده‌شان سر نیامده با آنها عقد ازدواج نبندید، و بدانید که خدا آنچه در دل‌های شماست می‌داند، پس از او پروا دارید و بدانید که خدا آمرزنده‌ی بردبار است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

اگر زنان را قبل از نزدیکی و قبل از تعیین مهر طلاق دادید گناهی بر شما نیست ولی هدیه شایسته‌ای تقدیمشان کنید، توانگر به قدر توان خویش و تنگدست به قدر توان خویش، و این وظیفه‌ای بر نیکوکاران است.

وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيُصْنَفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَغْفُونَ أَوْ يَغْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَهْدُ النِّكَاحِ وَ أَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

و اگر زنان را پیش از نزدیکی طلاق دادید و مهری برای آنان تعیین کرده بودید، نصف آنچه مقرر داشته‌اید بر عهده‌ی شماست، مگر این که آنان خود ببخشند یا کسی که امر ازدواج به دست اوست ببخشد. و گذشت شما به تقوا نزدیک‌تر است، و بزرگواری را در میان خودتان فراموش نکنید که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

همه نمازها به ویژه نماز میانه را پاس دارید و مطیعانه برای خدا به [نماز] ایستید.

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

پس اگر [از دشمن] بیم داشتید، پیاده یا سواره نماز کنید، و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید همان طور که به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید.

وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجَهُمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی به جا می‌گذارند، باید در باره‌ی آنها وصیت کنند که تا یک سال مخارج آنها داده شود و از خانه بیرونشان نکنند، ولی اگر آنها خود خارج شوند، در باره‌ی تصمیم مناسبی که برای خود می‌گیرند گناهی بر شما نیست، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱)

و برای زنان طلاق داده شده هدیه مناسبی بر عهده‌ی پرهیزکاران است.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

بدین‌سان خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا ببندیشید.

- در این سوره در آیات طلاق (آیات ۲۲۸ تا ۲۴۱) کلید واژه «معروف» بسیار تکرار می‌شود. در آیه ۲۴۱ آن را حقی برای متقین

مطرح می‌کند (متاع معروف حقا علی المتقین). گویی «معروف» چنان مهم است و قدرت دارد که «طلاق به معروف» اشکال ندارد اما زندگی‌ای که بر معروف استوار نیست اشکال دارد. «معروف» مانند بسمله گفتن است که ذبح را حلال و حرام می‌کند.

- «طلاق» قطعاً اولین گزینه نیست و قطعاً مورد رضایت خدا نیست، اما در این آیات سخن بر سر این است که «اگر می‌خواهید طلاق بگیرید به معروف طلاق بگیرید». یعنی ایجاد آداب طلاق مهم‌تر است از کاهش طلاق. اگر کسی آداب طلاق را رعایت کند، آمار طلاق نیز کاهش پیدا می‌کند.

❖ معنای «عُرف» و «معروف»:

- واژه «عُرف و عُرف» در سوره مبارکه بقره در جاهای دیگر نیز آمده است البته با مشتقات غیر از «معروف». مانند:

✓ آیه ۸۹: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»، «اگر کسی حقی را شناخت اما به آن کفر ورزید لعنت خدا بر کافرین است.»

✓ آیه ۱۶۶: اهل کتاب، پیامبر اسلام را [بر اساس اوصافش که در تورات و انجیل خوانده‌اند] می‌شناسند، به گونه‌ای که پسران خود را می‌شناسند.

✓ ۱۷۸: بالمعروف بودن قصاص نیز مهم است.

✓ آیه ۱۸۰: وصیت کردن نیز باید بالمعروف باشد.

✓ آیه ۱۹۸: درباره حج ماجرای عرفات و صحرای عرفات مطرح شده است.

✓ آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ واژه معروف بسیار مطرح شده است.

- در این آیات آمده است که «قول معروف» بسیار بهتر از صدقه دادنی است که غیر از معروف است.

- توجه: در سوره مبارکه بقره «معروف بودن» مهم است و در سوره مبارکه آل عمران «امر به معروف» مهم است.

- عَرَفَ (التحقیق): شناخت و آگاهی. آثاری که بر آن مترتب شده است همه آثاری است که از شناخت می‌آید.

- معنای اصطلاحی «عُرف»: باید و نبایدهای شاخص در جامعه است که التزام به آنها به عنوان بدیهی جامعه محسوب می‌شود.

- توجه: واژه عُرف در قرآن به باید و نبایدهای حقیقی شاخص در جامعه اطلاق می‌شود، لذا عُرف شامل موارد منفی نمی‌شود.

- توجه: روایات زیادی داریم که این روایات ناظر به عُرف گفته شده است. «ناظر به عرف» به این معنا که دست روی اخلاق‌های عُرفی جامعه می‌گذارند. اخلاق‌هایی که بد بودن آن در جامعه بدیهی است.

- نمونه از «آیاتی» که بدیهیات اخلاقی ناپسند را مطرح کرده‌اند: یک نمونه از این اخلاق‌های بد که در قرآن بد بودن آن بدیهی می‌-

باشد در سوره مبارکه قلم آمده است. در این سوره درباره بددهنی و ناسزا گفتن آمده است و در سوره مبارکه اسراء نیز درباره زنا

نکردن و قتل نکردن آمده است. دلیل مطرح نمودن چنین بدیهیاتی در سور بلندی مانند اسراء این است که این سور می‌خواهند از

بدیهی جامعه شروع کنند و به بلندی برسند.

- نمونه از «روایاتی» که بدیهیات اخلاقی ناپسند را مطرح کرده‌اند: امام صادق (ع) فرموده‌اند به سه گروه نباید سلام کرد:

۱- کسی که بر سر سفره شراب می‌نشیند.

۲- شاعری که با شعرش چنان بیهوده‌گویی دارد که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهد.

۳- دشنام دادن به مادران یکدیگر.

- وقتی امام صادق (ع) فرموده‌اند نباید به اینها سلام داد یعنی همه قبح آن را می‌فهمند لذا آدمی که متصف به این صفات است

ارتباط اجتماعی با او معنا ندارد.

- مثلاً در جامعه قوم لوط، کار خلاف آنها برای آن جامعه کاملاً شنیع بوده است و برای همه‌اشان بد بودن آن بدیهی بوده است.

- نکته: اگر بد بودن کاری بدیهی نباشد، عقوبت شدن معنی ندارد. زیرا خدا عذاب شدن را حاصل سوء عمل می‌داند.

- فهم موضوع «معروف» بسیار مهم است زیرا معروف‌ها، ثابت‌ترین متشابه ممکن یا متشابه‌ترین ثابت ممکن می‌باشد.

- «عُرف یا معروف» باید و نبایدهایی است حقیقی که به واسطه شناختن جامعه برای آن جامعه بداهت دارد.

* مجموع نکاتی که از روایات در زمینه عرف و معروف استخراج می‌شود می‌توان نکات زیر را فهمید:

۱- (اهمیت عرف‌سازی)

➤ ایجاد بسترهای ارتباطی یا به طریق بهتر عرف‌سازی باید به خوبی صورت گیرد.

توضیح مورد ۱:

- چون معروف مبتنی بر شناخت است لذا عرف‌سازی کردن برای موضوع معروف بسیار مهم است.
- عرف‌سازی کردن پایه یک معروف در جامعه است. حال کسی اگر مُنکری را در جامعه عرف‌سازی کند آن منکر از نظر آن جامعه معروف می‌شود!!! و اگر کسی خلاف آن عمل کند مردم آن جامعه او را عقب افتاده می‌دانند. لذا وقتی می‌خواهیم درباره یک معروف در جامعه‌ای صحبت کنیم، ابتدا باید عرف‌سازی کنیم تا برای جامعه «بدیهی» شود و سپس امر به معروف و نهی از منکر کنیم. یعنی هر آنچه که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنیم باید ابتدا «عرف‌سازی» شود.
- دامنه عرف‌سازی باید از خانواده شروع شود و سپس همسایه و
- در فرزندان نیز ابتدا مسائل را عرف‌سازی کنیم و سپس امر و نهی. در هفت سال اول و دوم نباید امر و نهی کنیم بلکه باید عرف‌سازی کرد تا خود فرزند باید و نبایدها را بفهمد.
- «معروف»، بدیهی کردن قوانین ثابت هستی در نزد مردم است.
- نکته مهم: ۱- مشروعیت ۲- مقبولیت. جاری شدن دین خدا در جامعه علاوه بر مشروعیت، مقبولیت احتیاج دارد. مثلاً اینکه امام زمان ولیّ خداست مقبولیت نمی‌خواهد ولی حکومت کردن امام زمان (عج) مقبولیت می‌خواهد. ما در ایجاد مشروعیت حکومت امام زمان (عج) وظیفه نداریم اما در ایجاد مقبولیت برای حکومت امام زمان مسئولیم.
- بر اساس ادبیات قرآن، مشروعیت (حق) نامیده می‌شود و مقبولیت (معروف).
- شناساندن حق برای مردم به گونه‌ای که آن را بپذیرند، «معروفیت» نامیده می‌شود.
- موضوع «معروف» بسیار بسیار مهم است. اگر حضرت علی (ع) ۲۵ سال خانه‌نشین می‌شوند و اگر امام حسین (ع) شهید می‌شوند و و اگر امام زمان ظهور نمی‌کنند همه به خاطر «مقبولیت» است.
- دغدغه قیام امام حسین (ع) این است که «حق»، معروف جامعه نیست و باید معروف شود.
- شأن امر به معروف و نهی از منکر، شأن امام است. مانند قضاوت که فقط حق امام است و اگر به کسی دیگر نیز مسند قضاوت داده شده، در واقع این جایگاه به او تفویض شده است. درباره امر به معروف و نهی از منکر نیز این‌گونه است.
- به همین دلیل گفتیم که موضوع معروف، متشابه‌ترین متشابه‌ها و ثابت‌ترین ثابت‌هاست، به اعتبار ذهن‌های مردم «متشابه» است اما به اعتبار وجه حق آن، «ثابت» است.
- این موضوع بسیار مهم است تا جایی که می‌توان ریشه همه جاهایی که حق غلبه نکرده را در «معروف» باید بگردیم نه در حق زیرا حق، معروف جامعه نبوده است.
- «مُنکر» نقطه مقابل حقی است که جامعه آن را شناخته باشد.
- ❖ «حق شناخته شده در عموم» که شامل فضیلت‌ها و رذیلت‌هاست.

✓ فضیلت‌ها: معروف

✓ ردیلت‌ها: منکر

❖ «باطل شناخته شده در عموم» که شامل فضیلت‌ها و ردیلت‌هاست.

✓ فضیلت‌ها: منکر

✓ ردیلت‌ها: معروف

• ابتدا معروف‌سازی مهم است سپس «امر به معروف».

• امر به معروف یعنی حرکت و دغدغه برای معروف‌سازی در جامعه و امر به آن حتی از شناختِ خودِ معروف مهم‌تر است یعنی اینکه چنین روحیه‌ای در کسی باشد از شناخت معروف مهم‌تر است، البته انسان باید برای شناختش نیز دغدغه داشته باشد و خودش را چک کند و ارتقاء دهد.

• اگر در کسی روحیه امر به معروف نباشد او هنوز دینش علوی نیست یعنی شیعه نیست.

• اصلی‌ترین اختلاف شیعه و سنی بر سر «امر به معروف و نهی از منکر» است. اگر امر به معروف را از کسی بگیریم او دیگر شیعه نیست. دغدغه امر به معروف داشتن نسبت به دیگران، از وظایف شیعه بودن ماست.

• مشکل ما با اهل سنت و بعضی از شیعیانی است که، «امر به معروف» منطق حاکم بر زندگی‌شان نیست.

• در بن اعتقادی اهل سنت در مباحث علمی تعبیر شیعه از حکومت دینی در زمان غیبت، با تعبیر اهل سنت از حکومت دینی متفاوت است.

• «شیعه» به تحقق حکومت دینی برای امر به معروف و نهی از منکر معتقد است. لذا امر به معروف همه فلسفه زندگی است.

• اگر معنای امر به معروف را به صورت کلان در نظر بگیریم، ۵ ویژگی‌ای که ابتدای سوره راجع به متقین آمد را می‌توانیم ویژگی‌های امر به معروف بدانیم.

۲- رواج صفات لازم برای عرف‌سازی در جامعه

• صفاتی مانند «حیا»، «خضوع»، در بین صفات یک جامعه اصل هستند. کسی که می‌خواهد امر به معروف کند ابتدا باید این صفات را معروف‌سازی کند.

• «حُسن خلق» نیز بسیار معجزه می‌کند.

• «ارتباط با مردم و انزوا نداشتن» نیز مهم است.

۳- جلوگیری از رواج صفاتی که مانع برای عرف‌سازی است.

• صفاتی مانند «ریا» زیرا این صفت قالب را نگه می‌دارد و داخل را خالی می‌کند. «دهن‌بینی»، «قشری‌گری» نیز مانع از عرف‌سازی در جامعه می‌شود.

• «قشری‌گری» نوعاً به تعصب می‌انجامد که اشعری مسلکی را ایجاد می‌کند. جنگ نهروان و خوارج حاصل قشری‌گری است. این

مدل ابوموسی اشعری را تولید می‌کند. (مسیحی‌ها)

- «ریا» نوعاً معتزله را ایجاد می‌کند. معتزله جریانی است که مبتنی بر نُکر است و احساس می‌کنند می‌توانند دست خدا را ببندند. این گروه جنگ صفین را ایجاد می‌کنند. این مدل معاویه و مأمون را درست می‌کند. (یهود)
- قرآن این دو گروه را «احبار و رهبان» نامیده است.
 - ✓ رهبان: اشعری مسلکی (قشری‌گری)
 - ✓ احبار: معتزله

زنگ دوم:

- اولویت در جامعه، فضایل و رذائلی است که ناظر به عرف‌سازی آن جامعه هستند.
- عرف و معروف را می‌توان بر اساس مبانی مختلفی در جامعه شناسایی کرد.
- عرف و معروف به دو نوع است: ۱- فطری ۲- عقلی. البته عقل و فطرت از هم متمایز نیستند و اگر عقل و فطرت گفته می‌شود منظور این است که «فطرت»، ناظر به احساسات و وجدانیات درونی مردم جامعه است و «عقل»، ناظر به استدلال‌ها و دلالت‌های مردم آن جامعه است و این دو کاملاً بر هم منطبق‌اند. یعنی هرچه که فطری است لاجرم عقلی است و هر آنچه که عقلی است لاجرم فطری است. اینها دو تا نیستند بلکه دو رویکرد هستند.
- برای شناخت معروف و یا تبدیل حق به معروف در جامعه:
 - مؤلفه‌های فطری: آن چیزهایی که مبتنی بر حیا، غم، شادی، نطق، انس و برّ در یک جامعه است شکل‌دهنده عرف و معروف-های فطری هستند.
 - مؤلفه‌های عقلی: آن چیزهایی که مبتنی بر ثابتات در یک جامعه است اعم از ثابتات اعتقادی و فرهنگی و ادبیات (ضرب-المثل‌ها) و ... در یک جامعه.
- توضیح: منظور از نطق، شواهدی است که حاکی از درونیات آن جامعه است. بتوانیم منویات درونی یک جامعه را شناسایی کنیم.
- توضیح: غم و شادی‌هایی که به راحتی به همدیگر تبدیل می‌شوند و عمیق نیستند، غم و شادی‌های واقعی نیستند.
- انس‌های عمیق در یک جامعه، ناظر به حقایق است. یعنی آنچه که خلوت‌های انسان را پر می‌کند.
- از عَرَف‌سازی باید به معروف‌سازی رسید و از معروف‌سازی به امر به معروف رسید. ضمناً از درک فطری به درک عقلی باید رسید و از درک عقلی به درک و حیانی. در واقع امر به معروف در یک ماتریس سه در سه اتفاق می‌افتد.
- حضرت علامه طباطبایی، آیه ۲۴۳ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیه ۲۴۳:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

آیا کسانی را که هزاران تن بودند ندیدی آن‌گاه که از بیم مرگ [و فرار از جهاد] از دیار خود بیرون شدند، پس خدا به آنها گفت: بمیرید [و آنها مردند] سپس زنده‌شان کرد؟ به راستی خدا نسبت به مردم، صاحب کرم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.

- آیه ۲۴۳: از این آیه، موضوع آیات تغییر می‌کند.
- طلاق از موضوعاتی است که چالش خانوادگی سنگینی به دنبال دارد و اگر جامعه‌ای بتواند آن را بالمعروف انجام دهد، خواهد توانست در عرصه‌های دیگر کارها را بالمعروف انجام دهد و آن جامعه می‌تواند از تقوای اجتماعی برخوردار شود.

- از این آیات باب «قتال» و «جهاد» باز می‌شود.

- اگر درباره تقوای اجتماعی و معروف‌سازی و امر به معروف در این سوره سخن به میان آمد ناگزیر از مقاتله، جنگ و کارزار است زیرا در برابر بسیاری از جریان‌های جامعه و بیرون از جامعه، در محدوده‌ای که بناست عرف‌سازی و معروف‌سازی و تقوای اجتماعی صورت گیرد، دشمن قصد مقابله می‌کند. توجه داشته باشیم، این طرز تفکر که به نوعی زندگی کنیم تا همه پسندند، طرز تفکر مبتنی بر تقوا و سوره مبارکه بقره نیست. همه پسند بودن مدل مبتنی بر تقوای اجتماعی نیست. پس «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» چه می‌شود؟ البته منظور این نیست که با همه دعوا داشته باشیم بلکه نه افراط و نه تفریط. مدل افراط و تفریط همان دو انحراف اشعری و معتزله را ایجاد می‌کند. معمولاً اشعری مسلکی آبروی درهم کشیده در همه جا را می‌آورد و معتزله‌گری مهربانی در همه جا می‌آورد.

- «مذاکره با دشمن» برای حل اختلافات اعتقادی باطل است، مذاکره برای حل اختلافات اعتقادی فقط در بین برادران مؤمن است.

- یکی از الزامات تحقق تقوای درونی، «قتال کردن» است و البته قتال تبعات بسیاری دارد و چالش‌های درونی‌اش بسیار زیاد است. آدم‌ها از جنگ و تبعات آن خسته می‌شوند. جنگ و قتال برای هیچ‌کس ممدوح نیست. آنها که عشق کشت و کشتار دارند، داعشی هستند یعنی بی‌منطق.

- منطق زندگی شیعه باید این باشد که «من با باطل در جنگم». اگر کسی این جمله را نگوید، معتقد است خودش حق نیست یا معتقد است طرف مقابلش باطل نیست. اما اگر بگوید: من حقم و طرف مقابلم باطل است، جنگ فلسفه چنین زندگی‌ای است. البته منظور این نیست که منطق قرآن، جنگیدن است بلکه منظور این است که من تا وقتی این اختلافات اساسی در اعتقادات را رفع نکنم، در حال مبارزه‌ام.

- مهم‌ترین عامل در جنگیدن، ترس از جنگ است. بنی‌اسرائیل فرار کردند تا جنگ به آنها نرسد و کشته نشوند ولی خدا همه ۱۰۰۰ نفر را با هم از بین برد و دوباره زنده کرد تا به آنها بفهماند که از مرگ نمی‌توانند فرار کنند و جنگیدن با دشمن سبب رسیدن مرگ نیست. اگر هم کسی می‌خواهد بمیرد حداقل با خواری نمیرد.

- آدم اگر می‌خواهد ترس از قتال را در خودش حل کند باید ابتدا ترس از مرگ را برای خودش حل کند. انسان باید با مرگ خو بگیرد و هر لحظه آماده مرگ باشد. «ترس» به معنای اینکه انسان برای مرگ آماده نیست و یا مرگ را فاجعه می‌داند، بسیار مذموم است و انسان باید آن را در خود حل کند.

- باید بفهمیم که نمی‌توان از مرگ فرار کرد و اگر این را بفهمیم، در میدان جنگ مبارزه با دشمن، «شجاعت» پیدا می‌کنیم.

- آیه ۲۴۴: جنگ و مبارزه فقط به خاطر خداست و در راه او و نه به خاطر هیچ چیز دیگر مانند منویات شخصی، ریا، نفاق و ...

- هرچقدر در اهمیت مبارزه گفته شد به خاطر مبارزه‌ای است که فقط به خاطر خدا انجام می‌شود و گرنه مبارزه‌ای که در آن منویات شخصی، ریا، نفاق و ... باشد.

- انشاءالله خدا کمکمان کند در هر حالتی و هر کاری اعم از درس خواندن، نگهداری فرزند، کار کردن در بیرون از منزل و ... در حالت قتال با کفر و امر به معروف باشیم به حرمت خون سیدالشهداء و به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین